

دانشجوی دیروز و دانشجوی امروز

دکتر عباس پوستی

گروه فارماکولوژی دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

دانشجویان از درس استاد یادداشت‌های کوچکی برمی‌داشتند اگرچه کتاب به زبان فارسی یا انگلیسی هم در دسترس آن‌ها بود ولی احتمالاً دانشجو قبلاً درس روز را مطالعه می‌کرد و نکات تازه‌ای را که استاد علاوه بر کتاب به زبان می‌آورد یادداشت برمی‌داشت. کلاس یک پارچه گوش بود و صدای احدی در کلاس شنیده نمی‌شد. به ندرت برخی کلاس‌ها که استاد تدریس دلخواه دانشجویان را نداشت یا شیوه تدریس ایشان جذاب نبود ممکن بود پیچ‌پیچ و زمزمه‌هایی از انتهای سالن کلاس به گوش برسد. به هر حال در آن زمان هم استاد از چنین تدریس و شنوندگانی لذت می‌برد و سعی می‌کرد آخرین اطلاعات پزشکی درباره موضوع مورد بحث را در اختیار دانشجویان قرار دهد و هم دانشجویان

زمانی که ما دانشجو بودیم یا در طول ۳۰ - ۴۰ سالی را که من به امر تدریس در دانشکده‌های پزشکی کشور مشغول بودم اگر بخواهیم دانشجویان آن زمان را با دانشجویانی که امروز به کلاس درس می‌آیند مقایسه کنیم از زمین تا آسمان فرق دارند. زیرا در سال‌های خیلی پیش دانشجویان با عشق و علاقه در سر کلاس حاضر می‌شدند و بدون این که اجباری در کار باشد نه تنها صندلی‌های کلاس بلکه حتی پله‌های وسط کلاس را هم پر می‌کردند و گاهی برخی در اطراف کلاس سرپا می‌ایستادند و به درس استاد گوش می‌دادند. قبل از ورود استاد کلاس مملو از دانشجو بود. به ندرت اتفاق می‌افتاد که دانشجویی بعد از شروع کلاس یا وسط درس به کلاس وارد شود. اغلب

راضی بودند که از یک ساعت درس کمال استفاده و بهره را برده‌اند و بر معلومات آن‌ها اضافه شده است و همین دانشجویان بودند که در امتحانات تخصصی و یا ECFMG بهترین نمرات را دریافت می‌کردند. البته فرقی نمی‌کرد همین دانشجویان در دوره کارآموزی بالینی تمام ساعات تعیین شده را در بخش‌های مختلف بیمارستانی حضور داشته و در دوره انترنی هم وظایف محوله و کشیک‌ها را تمام و کمال انجام می‌دادند و سرانجام پزشکی با دست پر و با معلومات فارغ‌التحصیل می‌گشتند. اما دانشجوی امروز از کلاس درس گریزان است. کلاسی که باید ۱۰۰ نفر در آن حاضر باشند ۱۰ - ۲۰ نفر حضور دارند آن هم از ترس حضور و غیاب و محرومیت از امتحان. در کلاس درس افرادی که به‌طور ۲ نفری یا ۳ نفری صحبت می‌کنند بیشتر از افرادی هستند که به صحبت‌های استاد گوش می‌دهند. به ندرت کلاسی را می‌توان یافت که کلیه دانشجویان در آن حاضر بوده و سراپا گوش باشند. گاهی برخی دانشجویان وسط درس کلاس را ترک می‌کنند که این توهین بزرگی به استادی است که مشغول تدریس است. یا برخی وسط درس کلاس برای حضور و غیاب سر و کله آن‌ها پیدا می‌شود و پس از اتمام حضور و غیاب دوباره کلاس را ترک می‌کنند. بگذریم کلاس‌های درس بسیار نابسامان است به طوری که همه اساتید از وضع عدم حضور دانشجویان در کلاس گله دارند و به همین جهت دانشکده مجبور به حضور و غیاب آن‌ها شده است. بگذریم چرا دانشجو امروز به کلاس و درس استادی علاقه‌ی نشان می‌دهد و از کلاس بیزار است و نمرات امتحانی آن‌ها پایین

است و از سال چهارم به بعد به دنبال نامه توصیه و سفارش از اساتید برای دپارتمان‌های کشورهای خارجی است که می‌خواهد از آن‌ها پذیرش بگیرد و بالاخره هم با نوشتن ده‌ها نامه به کشورهای مختلف جایی را پیدا می‌کند که به او پذیرش بدهد و به محض فارغ‌التحصیل شدن و یا پس از اتمام خدمت نظام وظیفه یا تعهدات دیگر راهی خارج از کشور می‌شود و جلای وطن می‌کند و حتی ممکن است برای همیشه در آن کشورها بماند. چرا؟

۱ - به افق آینده نگاه می‌کند. فارغ‌التحصیلان سال‌های گذشته یا بیکارند و یا به تخصص مورد علاقه خود به عللی دست پیدا نمی‌کنند یا باید به شهرها و دهات دور افتاده‌ای که وسایل رفاهی و زندگی در آن‌جا دشوار است اعزام شود که آن را قبول ندارد و تنها راهی که برای او باقی می‌ماند رفتن به کشورهای بیگانه است که بیشتر خریدار دارد. حقوق و رفاه بیشتر و احترام بالاتری را دریافت می‌کند.

۲ - آیا این کار درست است که دانشجویی که حدود ۲۰ سال هزینه سرسام‌آور او را برای ادامه تحصیل، مملکت از پول فقرا و بیچارگان این مرز و بوم تامین نموده و چند صد میلیون تومان خرج او کرده است تا فارغ‌التحصیل شود مانند نهالی که از کوچکی در این کشور با خون جگر آن را آبیاری کرده‌اند تا اندازه‌ای بزرگ شده و حالا که به بار نشسته و نزدیک است میوه بدهد و از میوه آن درماندگانی که در اقصی نقاط کشور چشم به راه و انتظار می‌کشند که از آن میوه استفاده کنند حالاً این نهال رسیده را دو دستی تقدیم بیگانگان کنیم و آن‌ها هم با هزاران ناز و عشوه و خواهش

برخی اساتیدشان باشد زیرا در سال‌های قبل استاد تمام وقت بود صبح‌ها در بیمارستان در بالین بیمار به دانشجویان می‌آموخت و احياناً عصرها هم در کلینیک شخصی بیماران را ویزیت می‌کرد و در علوم پایه هم صبح و عصر استاد به کار تحقیق و تدریس مشغول بود و با همان حقوق دریافتی زندگی خود را اداره می‌کرد ولی این روزها اغلب اساتید یا به علت عدم تکافوی هزینه با حقوق فعلی یا زیاده‌خواهی و غیره چند شغلی هستند و حتی برخی پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها هم به شهرستان‌ها می‌روند و تدریس می‌کنند. به همین جهت کمتر برای دانشجویان مایه می‌گذارند و وقت صرف می‌کنند و این موضوع را دانشجو می‌فهمد و می‌داند و یا این که احياناً برخی افراد که صلاحیت تدریس را ندارند در کارهای آموزشی وارد می‌کنند و دانشجویان از طرز تدریس و یا معلومات آن‌ها گله دارند که کمتر به کلاس آن‌ها روی می‌آورند بگذریم درد دل زیاد است انشالله که همه کارها درست می‌شود.

و تمنا آن‌ها را قبول کنند و به هر جا که بخواهند بفرستند و یا هر حقوقی که پیشنهاد کنند اجباراً باید قبول کنند. آیا درست است باید فکری به حال این جوانان فارغ‌التحصیل و با ارزش کشورمان بکنیم و به هر نحوی این عزیزان را از مهاجرت از کشورمان منصرف کنیم و وسیله کار و رفاه آن‌ها را فراهم کنیم. حتی کار به جایی رسیده است که برخی کشورها به خاطر این هدایای گرانبه‌ای جوانان به آن کشورها از دولت ایران تشکر و سپاسگزاری می‌کنند. باید هم تشکر کنند!

۳ - برخی از فارغ‌التحصیلان که نمی‌توانند به خارج کشور مهاجرت کنند به شغل‌های کاذب دیگری مانند (ساخت و ساز، حجره‌پداری در بازار رانندگی و غیره) رو می‌آورند که انسان از گفتن آن‌ها شرم دارد. زیرا حقوق‌های دولتی پس از ۲۰ سال تحصیل و مرارت و صرف بهترین ایام عمر و زندگی کمتر از یک دست‌فروش یا بقال سرکوچه است.

۴ - شاید یکی دیگر از علل عدم علاقه و انگیزه دانشجویان به کلاس درس در رابطه با

